

انتصاب آیت‌الله محمد محمدیگیلانی و آیت‌الله جنتی و حجت‌الاسلام والمسلمین محفوظی به نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها / ۱۳۶۸/۰۷/۱۵

دانشگاه ما اگر اسلامی باشد، خواهد توانست بار علمی و اداری جامعه را در جهت استقلال و آزادی و سربلندی کشور بر دوش بکشد و پایه‌ای برای رشد و تعالی علمی و سیاسی در آینده باشد و اگر اسلامی نباشد، به همان بلیه‌ای دچار خواهد شد که در دهها سال حاکمیت رژیم گذشته، به آن مبتلا شده بود: سقوط علمی و اخلاقی و ناتوانی از برآوردن نیازهای ملتی که اراده کرده است عقب‌ماندگی و ضعفی را که بر او تحمیل شده است، با عزم و ایمان انقلابی خود جبران کند.

بیانات در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش / ۱۳۷۵/۰۱/۲۸

ارتش، بخشی از قطع وابستگی اقتصادی را در درون خود دارد و آن، وابستگی فنی و علمی است. اینجا فقط وابستگی اقتصادی نیست؛ وابستگی فنی هم هست؛ وابستگی علمی و فنی و به اصطلاح تکنولوژیک، باید این وابستگیها قطع شود. البته در حال قطع شدن هست، اما بیشتر از این قطع کنید. باید بسازید! باید خودتان در درون ارتش بجویشید و بچوشانید! اینکه من بر روی نوسازی و بهسازی و نگهداری و تعمیر و ابتکار در ارتش تکیه می‌کنم، به‌خاطر این است. شما ظرفیت هم دارید. نیروی هوایی ظرفیت زیادی دارد. نیروی دریایی ظرفیت زیادی دارد. نیروی زمینی ظرفیت زیادی دارد. شما در بخشهای مختلف، ظرفیت برای کار علمی، فنی و نوآوری و ابتکار، زیاد دارید. هیچ‌وقت هم نگویید چون فلان چیز را نخریده‌ایم، نداریم. فلان ابزار را نخریدیم، بهتر! فلان وسایل جدید را وارد نکردیم، بهتر! اگر وارد می‌کردیم که شما برای کار کردن به صورت نوسازی، عرقتان در نمی‌آمد. اگر دروازه‌ها در جاهایی به رویمان بسته است، قدر بدانید. اگر دروازه‌ها باز باشد، روح سهل‌انگاری و تنبلی انسان نمی‌گذارد او به جایی برسد. انگیزه بزرگی لازم است که انسان را به تلاش در کارها وادار کند. آن‌ها که دانما نوآوری می‌کنند، به این سبب است که روند علمی‌شان به این حرکت وادارشان کرده و بعد کار برایشان روان شده است. وانگهی، پول و استعمار دنیا را پشت سر خود دارند. امروز غربی‌ها به وسیله علم، خودشان را بر دنیا مسلط کرده‌اند. برای آن‌ها انگیزه وجود دارد. کشورهای از لحاظ علمی عقب نگه داشته شده هم برای پیشرفت و حرکت، باید در خود انگیزه ایجاد کنند. یکی از عوامل ایجاد انگیزه این است که راه‌ها بسته باشد. خدا را شکر می‌کنیم که راه‌ها کاملا باز نیست و در جاهایی بسته است.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران / ۱۳۷۷/۰۲/۲۲

سرعت پیشرفت علمی ده‌ساله‌ای ما به قدر سرعت علمی دویست‌ساله‌ی آمریکا نیست؛ اما من می‌خواهم به شما این را بگویم که دانشجوی ایرانی، با هوشمندی‌اش، با ایمانش، با احساس استقلالش، با احساس عزتی که امروز در ملت ایران و بخصوص در جوانان و دانشجویان ما هست، اگر سی سال کار کند، امید هست که به قدر صد سال دیگران پیشرفت کند.

بیانیه به گردهمایی ویژه دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۷۸/۰۲/۱۲

انقلاب اسلامی، جهت‌گیری دانشگاه را یکسره دگرگون کرد و خودباوری، و ابتکار، و استقلال، و پایبندی به ارزشهای اسلامی، و جهاد علمی، و آزادی از اسارت و تبعیت، را جهت اصلی آن قرار داد. امروز رسالت اول دانشگاهیان، حفظ این جهت‌گیری و تلاش برای شکوفا شدن استعداد علمی و فکری نسل جوان بالنده‌ی کشور است. نظام اسلامی نشان داده است که ملت ایران، دارای ظرفیت عظیمی برای پیشرفت در همه‌ی عرصه‌های زندگی است. گام بلند انقلاب، در این راه طولانی، قطع وابستگی و تبعیت است. محیط علمی باید در عین آنکه بالاترین بهره‌ی ممکن را از دانش پیشرفته‌ی جهان می‌برد، متکی به خود و مبتکر و خلاق و کاوشگر باشد. نظام سلطه‌ی جهانی همیشه کوشیده است که به‌وسیله‌ی عوامل تبلیغی خود، احساس حقارت و ناتوانی و نیاز را در ملت‌هایی که از قافله‌ی علم و فناوری عقب مانده‌اند، تقویت کند و آنان را همیشه نیازمند خود نگاه دارد. تاکید مکرر امام راحل بر اسلامی شدن دانشگاه، برای این بود که نسل جوان تحصیل‌کرده‌ی کشور از این احساس ناتوانی و نیاز نجات یابد و به نجات کشور از تبعات وابستگی دوران گذشته همت گمارد.

بیانات در دیدار جمعی از جوانان استان اردبیل / ۱۳۷۹/۰۵/۰۵

اگر فرض کنیم که رفع دشمنی ممکن باشد، فقط با اقتدار و عزت و استقلال ایران ممکن است؛ نه با ذلت، نه با احتیاج. اگر ایران اسلامی به همت شما جوانها و به همت این نسل رو به رشد امروز، مدارج علمی را طی کند و از لحاظ صنعت و صنعت برتر، فناوری و فناوری برتر و علمی که امروز مورد نیاز است، بتواند سهم وافر را به خودش اختصاص دهد که نتوانند به او زور بگویند؛ بتواند قدرت نظامی خودش و پایه‌های اقتصادی کشور را مستحکم کند، بتواند این محرومیتها را برطرف کند، بتواند از منابع سرشار و غنی این کشور در همه جا بهره‌برداری کند، بتواند معرفت سیاسی را در آحاد مردم بالا ببرد، آنوقت ممکن است دشمنی آن‌ها کم شود.

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

من کسی را به انارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. ما در زمینه برخی از علوم انسانی و معارف دینی این را می‌بینیم. آدم‌های ناوارد بدون این‌که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند؛ که در واقع نوآوری نیست، مهمل‌گویی است. بنابراین در زمینه مسائل علمی، من این را توصیه نمی‌کنم. باید فراگرفت؛ اما نباید صرفاً مصرف‌کننده فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روشمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند. خوشبختانه من این شوق و میل را در دانشجویان احساس کرده بودم و در اساتید هم آن را می‌بینم. اینها باید دست به دست هم بدهد و سطح علمی کشور را بالا ببرد. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند.

من درباره تبعید علمی و تسلیم جزیمگری علمی در علوم مختلف شدن، این اشاره را کردم. به طور علمی معتقدم که یک خود آگاهی جمعی باید در همه محیطهای علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکماًمیز و زورگویانه غربی به‌وجود آید. این مساله تهاجم فرهنگی‌ای که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به‌شدت از آن آزرده شدند و گفتند چرا می‌گویید تهاجم فرهنگی؟! در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارز طلبیدن است، بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند! این تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مساله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق و تو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چارچوبهای مورد پسند خودش برای ملتها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌های دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌های فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزیق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگتر و سخت‌تر است.

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف جراحی کنند؛ روی آنها سوال بگذارند؛ این جزمیتها را بشکنند و راههای تازه‌ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالبها و نوآوریهای علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند. امروز کشور ما از دانشگاه این را می‌خواهد. دانشگاه را مشغول چه کاری کنند که دانشجوی و استاد را از این راه باز بدارند؟ یقین بدانید یکی از چیزهایی که امروز مورد توجه سرویسهای اطلاعاتی است، این نکته است که ببینند چگونه می‌توانند دانشجوی بیدار و دانشگاه آگاه ایرانی را از آن راهی که می‌تواند به اعتلای کشور بینجامد، منصرف کنند و مانعش بشوند.

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

من البته درباره تفکر و فرهنگ وارداتی غرب بارها صحبت کرده‌ام. بعضی ممکن است این را حمل بر نوعی تعصب و لجبازی کنند. نه؛ این تعصب و لجبازی نیست. برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن‌تر و سهلتر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند. هر باوری که یک ملت را به اتکال به خود، اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش برای استقلال و آزادی وادار کند، دشمن خوبی آن، کسانی هستند که می‌خواهند با قدرت متمرکز، همه دنیا را در اختیار بگیرند و به نفع خودشان همه بشریت را استثمار کنند. لذا با آن فکر مبارزه می‌کنند. در نقطه مقابلش، سعی می‌کنند با راهها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهتگیریهای را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه‌ای ببندیشد که آنها می‌خواهند. وقتی آنطور انبندیشد، آن‌گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد. این یک ابزار بسیار رایج است؛ تئوری‌سازی استعماری. این کار را از اول انقلاب در ایران کرده‌اند و امروز هم می‌کنند. در جاهای دیگر دنیا هم انجام داده‌اند؛ مخصوص این دوران هم نیست.

در قرن نوزدهم، انگلیسیها جنگها و لشکرکشیهای استعماری را شروع کردند. آنها به آفریقا و آسیا و هند و جاهای دیگر می‌رفتند و کشورها را تصرف می‌کردند و انسانها را به بردگی می‌گرفتند. امروز دهها میلیون سیاهپوست امریکایی که در آن شرایط زندگی می‌کنند، از اولاد همان بردگانی هستند که همین آقایهای متمدن قرن نوزدهم، آنها را از آفریقا و از میان خانواده‌ها و از آغوش پدران و مادرانشان بیرون کشیدند و برای کارگری و مزدوری و نوکری به آنجا بردند. این کارها جنایت‌های آشکار بود. برای این‌که بتوانند این کارهای خلاف عقل و خلاف شرع و خلاف همه قوانین بشری را به گونه‌ای توجیه کنند، برایش تئوریهای به اصطلاح روشنفکری و روشنفکرپسند درست می‌کردند. خود نام «استعمار» یکی از همین تئوریهاست؛ یعنی برای آبادی این مناطق می‌رویم! عینا همین مطلب امروز در دنیا وجود دارد. کسانی که می‌خواهند بر روی زندگی و منابع انسانی ملتها کار کنند و از آن بهره‌برداری نمایند، یکی از کارهایشان تئوری‌سازی برای ملتهاست.

من می‌خواهم محیط دانشگاه و جوان دانشجوی خودمان را توجه بدهم که مواظب تئوریهای وارداتی غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکیم‌آمیز غرب با کشورهای از قبیل کشور ما را ندارد، باشند. البته تحت نامهای مختلف، بسیار حرفها زده می‌شود؛ اما هدف یک چیز بیشتر نیست. این انقلاب و این نظام و این حرکت عظیم مردمی آمده و این سلطه و اتوریته تحکیم‌آمیز غربی را در این کشور شکسته است. امروز در کشور ما ارزشهای غربی به صورت قانونی و رایج وجود ندارد. امروز دادن منافع کشور به بیگانگان، در کشور ما یک امر مذموم محسوب می‌شود. امروز سفره‌ای را که با هزاران طمع در این کشور پهن کرده بودند - بخصوص امریکاییها - جمع شده می‌بینند. این برای مراکز قدرت و تسلط جهانی، خسارت کمی نیست. برای برگرداندن اوضاع به صورت قبلی چه کار کنند؟ اوایل انقلاب ناشیانه آمدند و جنگ روبه‌رو راه انداختند؛ ولی وقتی بینی‌شان به خاک مالیده شد، فهمیدند راهش این نیست. لذا به جنگ فرهنگی متوسل شدند. جنگ فرهنگی کار آسانی نیست؛ کار زبندگان است. لذا زبندگان می‌نشینند فکر می‌کنند و نسخه می‌نویسند و متاسفانه عده‌ای هم در داخل همانها را رله می‌کنند! آنها حرفهایی را می‌زنند، عده‌ای هم فارسی آن را می‌گویند و شکل بومی به آن حرفها می‌دهند! باید مراقب اینها بود.

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

انقلاب هم به دانشگاه خدمات بزرگی کرد. به نظر من بزرگترین خدمت انقلاب به دانشگاه دو چیز بود: یکی این‌که احساس هویت مستقل ملی را به دانشگاه داد و دانشگاه را از رو به بیگانه داشتن و مجذوب و مبهوت بیگانه بودن و منفعل در مقابل بیگانه بودن نجات داد. قبل از انقلاب این‌گونه بود. دوم این‌که دانشگاه را با مردم آشتی داد. دانشگاه قبل از انقلاب، یک جزیره تک‌افتاده در میان اقیانوس خروشان مردم بود. از عناصر استثنایی استاد و دانشجوی مومن و متعهد و خوب که بگذریم، در آن موقع محیط غالب دانشگاه این‌گونه بود که اگر شما به دانشگاه وارد می‌شدید، باید به فرهنگ عمومی، به ایمان عمومی، به باورهای عمومی و به دلبستگیهای مردمی پشت می‌کردید. محیط دانشگاه برای اکثریت بزرگی از استاد و دانشجو، محیط دغدغه‌های صرفا شخصی بود. غیر از عده‌ای که سیاسی و مبارز بودند، دغدغه سایر افراد، دغدغه‌های شخصی بود. دغدغه‌های اجتماعی نداشتند و دردهای جامعه خودشان را حس نمی‌کردند. مهمترین آرزو برای یک دانشجو در آن هنگام این بود که بتواند وسیله‌ای به دست آورد و خودش را به خارج از مرزها برساند. دانشگاه مجذوب غرب بود و نمی‌خواست نوآوری کند. نه این‌که استاد و دانشجو میل به این معنا نداشتند؛ فرهنگ غالب بر دانشگاه، این فرهنگ نبود. فرهنگ وابستگی بود که رژیم شاه هم آن را به شدت ترویج می‌کرد. کسانی هم که در داخل دانشگاه داعیه روشنفکری داشتند، روشنفکران مردمی نبودند؛ روشنفکرهای کافه‌ای و بریده از مردم بودند! بسیاری از آنها بعد از انقلاب رفتند و امروز در کشورهای اروپایی باز هم کافه‌ای‌اند و بیشترین محیطشان، محیط کافه‌هاست! دانشگاه چنین وضعی داشت. انقلاب، دانشگاه را از این دو آفت بزرگ نجات داد؛ دانشگاه را خودانندیش، مستقل، دارای اعتماد به نفس، دارای قدرت تولید - تولید فکر و تولید علم - مرتبط با فشرهای مختلف مردم، مرتبط با فرهنگ مردمی و متصل به دلبستگیها و عشقها و جاذبه‌های موجود میان مردم قرار داد. این اهمیت بسیار زیادی دارد.

من به شما بگویم، این دو نکته، نکات مهمی هستند که اگر از طرف بیگانگان و دشمنان خطری دانشگاه را تهدید کند، بمباران همین دو مرکز اساسی و مهم است؛ اعتماد به نفس را از دانشگاهی بگیرند، بخواهند فکرها و تئوریهای ترجمه‌ای را وارد محیط دانشگاه کنند و به مغز دانشجو و استاد رسوخ دهند و آنها را از ایمان و دلبستگیهای مردم جدا کنند. این، آن خطر اساسی است. علاج هم عبارت است از حفظ اتصال فکری با توده‌های مردم و به شدت چسبیدن و متمسک شدن به ریشه‌های اصولی انقلاب. عزیزان من! ارتباط با انقلاب را هرچه بیشتر باید مستحکم کرد. ما ملت ایران، در محیط بین‌المللی، شان و جایگاه و هویت خودمان را گم کرده بودیم. انقلاب این هویت و جایگاه و شان را به ملت ایران برگرداند.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۲۲

این سوال مهمی است. این انقلاب بیش از ادعا، آرمان‌هایی داشت. انقلاب نیامده بود که برای مردم ایران پاسخگویی کند. انقلاب، انقلاب خود مردم بود. مردم برای تحقق آرمان‌هایی انقلاب کردند. این آرمانها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد و آزاد، داشتن مردم آگاه و برخوردار از عدالت اجتماعی، نجات از وابستگی و عقب‌ماندگی علمی و استبداد و فوری که آن روز بر این مملکت حکمفرما بود. می‌پرسید ما چقدر به این اهداف رسیده‌ایم؛ من عرض می‌کنم که تحقق این اهداف، تدریجی است؛ چیزهایی است که باید برای آن تلاش و مجاهدت کرد و قدمبه‌قدم پیش رفت. نظام اسلامی، یک نظام پیش‌ساخته مثل خانه‌های پیش‌ساخته نیست؛ نظامی است که باید آجر آجر و سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد.

بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان / ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

در صد سال اخیر، به معنای حقیقی کلمه، برای این کشور هیچ کار اساسی‌ای قبل از انقلاب انجام نگرفته است. امروز در محیط دانشگاه چشم شما به حقایق علمی باز شده است؛ می‌بینید که ما چقدر کار نکرده و راه نرفته داریم. می‌شد این راه‌ها را رفت، می‌شد با کاروان علم همراه شد، می‌شد علم و عالم و دانشمند و تحقیق و استقلال در علم و تحقیق را در کشور آزمایش کرد؛ اما این کار را نکردند؛ بلکه بعکس عمل کردند.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی / ۱۳۸۱/۰۷/۰۲

دنیال تولید علم، زرف‌بینی و زرف‌یابی در علم باشید. حال که هوش و استعداد و آمادگی ذهنی دارید، همت را به این کار بگذارید. به اینکه چارچوب‌های عادی را یاد بگیرید، یا در فلان چیز- به قول شما- نمره بیاورید، فکر نکنید؛ به علم فکر کنید. البته این، فرهنگ حمایت از علم و پژوهش و کارهای مدیریتی را لازم دارد. اما عامل دیگری که ممکن است حتی بر عوامل قبلی غلبه کند، میل و علاقه و اراده و خواست شماست. همت کنید کشور را از لحاظ علمی بسازید. مخاطب من، جمع معدود شما نیست. نخبگانی در ردیف شما در کشور هستند که یا قبل از شما بوده‌اند و یا بعد از شما خواهند آمد. نخبگان علمی در هر رشته‌ای که هستند، باید برای تقویت و تولید علم در داخل تلاش کنند. این کشور بحمد الله از این امکانات برخوردار است. امروز به برکت انقلاب، راه اندیشیدن باز شده است؛ اما یک روز بود که اصلاً چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد. شما ببینید قبل از انقلاب، در همین محیط دانشگاهی کشور، اصلاً این فکر راه نداشت که یک ایرانی ممکن است بتواند در ساختن علمی کشور خود، با استقلال حرکت کند. بعضی از شما دوستان گفتید و درست هم گفتید که برنامه‌های علمی و تحصیلی و آموزشی در کشور ما چیزی بود که دیگران برای کشوری که باید همیشه از آن استفاده کنند و آن را استثمار نمایند، طراحی کرده بودند و همان عمل می‌شد. فرهنگی هم در کنارش وجود داشت؛ فرهنگ وابستگی علمی و عملی به غرب و بزرگ انگاشتن غرب؛ به طوری که اصلاً نمی‌شود به سایه او رسید؛ چه برسد که به خود او رسید و اصلاً او را عقب گذاشت. انقلاب آمد این‌ها را به هم زد.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی / ۱۳۸۱/۰۷/۰۲

شما که از استعدادی برخوردار هستید و فرض هم می‌کنیم که ان‌شاءالله امکانات برای تکامل و تعالی علمی و فکری شما فراهم شود و بتوانید در همان رشته‌هایی که مورد علاقه‌تان است، کار علمی بکنید. همتتان باید به چه چیزی گماشته شود؟ آن چیزی که به نظر از همه مهمتر می‌آید، این است که همت جامعه علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما نباید به ترجمه و فراگیری اندوخته‌های دیگران اکتفا کنیم. نه این‌که فرا نگیریم؛ هیچ کس نمی‌گوید از دیگران فرا نگیریم؛ چرا، باید فرا گرفت؛ لیکن علم را باید تولید کرد.

ما این مشکل تاریخی را داریم و متأسفانه این مشکل در حکومت‌های وابسته و فاسد پیشین این کشور ریشه دارد و بلایی است که از صدپنجاه سال پیش بر سر ما آمده و باید خود را بتدریج از این بلا رها کنیم. آن این است که از اولی که پرتو علم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادند. نه فقط ترجمه آثار علمی، بلکه حتی فکر و اندیشه ترجمه‌ای؛ همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران انجام دادند و خود را در چارچوب قالب‌های آنها درآوردند. این گروه، مطلقاً جرات ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه فقط گفتند علم را از آنها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آنها بگیریم!

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی / ۱۳۸۱/۰۷/۰۲

بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز در صدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربیها آنقدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربیها به علم ما احتیاج پیدا کنند، می‌بینید که در دلها یک حالت ناباوری به وجود می‌آید؛ مگر چنین چیزی ممکن است؟ بله؛ من عرض می‌کنم می‌شود. شما همت کنید پنجاه سال دیگر این‌طوری شود. البته این چیزها در کوتاه‌مدت اتفاق نمی‌افتد؛ اما اگر شما امروز در راه درست قدم بردارید، هیچ اشکالی ندارد که پنجاه سال دیگر، جهت اتوبان علم - که امروز یکطرفه و از یک سو به سوی دیگر است - یا دو طرفه شود، یا یکطرفه و از این سو به آن سو شود؛ چه مانعی دارد؟ مگر یک روز این‌طور نبود؟ یک روز علم را غربیها از شرق و از همین ایران گرفتند. پایه‌گذار بسیاری از علوم که امروز در دنیا رایج است، ایرانیها هستند. در ریاضی، فیزیک، پزشکی، نجوم و بسیاری از علوم دیگر، ایرانیها پایه‌گذار بودند. اصلاً رنسانس اروپا بر اساس ترجمه‌هایی که در کشورها و مناطق اسلامی انجام گرفته بود، صورت گرفت. ما می‌توانیم این را تصور کنیم که یک روز ایران تولید کننده خلاق علم شود.

امروز همه همت ما این است که نه فقط علم را، بلکه فرآورده‌های علمی و فناوری و خرده‌فناوری را از آنها یاد بگیریم و آن را در این‌جا تقلید کنیم. این کاری نیست که یک ملت باید به آن همت بگذارد. البته این کارها باید بشود و چاره‌ای نیست. وقتی انسان چیزی را ندارد، آن را از کسی که دارد، می‌گیرد. وقتی ساخت آن را بلد نیست، از کسی که آن را بلد است، یاد می‌گیرد - در این شکی نیست - اما باید راه نو و فکر نو و بن‌بست‌شکنی را وجه همت خود قرار دهد.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی / ۱۳۸۲/۰۲/۲۳

این که ما مساله تولید علم را مکرر در دانشگاه مطرح کردیم و باز هم مطرح می‌کنیم و در آینده هم ان‌شاءالله مطرح خواهیم کرد، معنایش این نیست که از یک‌یک مخاطبان می‌خواهیم تولید علم کنند؛ بلکه معنایش این است که این ارزش، هدف و حرکت جمعی - که انگیزه‌های فردی در پی آن است - بشود. البته علم ترجمه‌ای محض خوب نیست؛ مگر به عنوان یک وسیله. ما نباید دچار ترجمه شویم. علم و فرهنگ ترجمه و سیستمها و روشهای ترجمه‌ای، درست نیست. این بحثها در جلسه اساتید هم مطرح بود. بنده می‌گویم ما به عنوان یک ملت با استعداد، باید علم‌آفرینی کنیم و می‌توانیم. کسانی که علم‌آفرینی کرده‌اند، هم از لحاظ استعداد و هم از لحاظ سوابق علمی درخشان تاریخی‌ای که ما داریم، از ما جلوتر نبودند؛ بنابراین ملت ما می‌تواند. این به عنوان طرح یک خواسته عمومی در دانشگاه‌هاست، تا ان‌شاءالله همه آن را دنبال کنند.

اصلاً این مساله به این صورت، فردی نیست و شاید همه توانایی تولید علم را ندارند؛ باید این به عنوان یک مطالبه عمومی درآید و سنت کار در دانشگاه شود تا فقط به فکر یادگرفتن آنچه دیگران به دست آورده‌اند، نباشیم؛ بلکه افزودن بر ذخیره به دست آمده به وسیله دیگران را هم وجه همت خود قرار دهیم.

بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکله‌ها و جمعی از نخبگان دانشجویی / ۱۳۸۲/۰۸/۱۵

بنده وقتی جنبش نرم‌افزاری یا تولید علم را - که معنایش خارج شدن علم از حالت تقلیدی و ترجمه‌ای است - مطرح کردم، مساله به این صورت زنده نبود. الان هر جا که به محیطهای دانشجویی و دانشگاهی می‌روم، می‌بینم اساتاد، دانشجو، محقق و پژوهشگر از جنبش نرم‌افزاری حرف می‌زنند. این خوب است. وقتی در یک مجموعه باور به وجود آمد، این باور پشتوانه حرکت ماندگار و پایدار خواهد بود. ما این را می‌خواهیم. من می‌گویم در این قضیه شما باید جدی باشید.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین / ۱۳۸۳/۰۹/۲۶

در خطبه‌ی نهج‌البلاغه هم هست که خدای متعال پیغمبر را فرستاد «و ینبئوا لهم دفائن العقول»؛ تا گنجینه‌های خرد را در میان انسانها برشوراند؛ برانگیزاند. این خرد برای چیست؟ این خرد برای پیدا کردن راه زندگی است. باید فکر کرد؛ باید با تحلیل و سنجش راه زندگی را پیدا کرد. مهمترین توصیه‌ی من به شما جوانان عزیزم همین است. یکی از شعارهایی که بنده در این چند سال تکرار می‌کنم این است که نباید به‌طور دائم در عرصه‌ی تجربه و ترجمه - علم ترجمه‌ای، حتی فکر ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمه‌ای - بمانیم؛ زیرا این ننگ است برای انسان که از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فهم خود استفاده نکند و چشم را روی هم بگذارد و مرعوب موج تبلیغاتی‌ای شود که بر او تحمیل می‌کنند، تا سخنی را بپذیرد.

بزرگترین بلایی که مستقیم و غیرمستقیم در این دو بیست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های مشرق و بخصوص ملت‌های اسلامی آمد، همین بود که در مقابل تبلیغات غرب مرعوب شدند و عقب‌نشینی کردند. این تهاجم خونین و بسیار سهمگین را که سردمداران استعمار غربی از طریق فرهنگ به آنها کردند، نتوانستند تحمل کنند و مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و دست‌هایشان را بالا ببرند. در همه‌ی زمینه‌های زندگی، غربیها و اروپاییها فکری را پرتاب کردند که هرکس با آن مخالفت کرد، شروع کردند به هوچیگری و مسخره و اهانت کردن؛ فشار آوردند تا فرهنگ خودشان را حاکم کنند. این فرهنگ تنها امتیازی که داشت این بود که فرهنگ اروپایی بود؛ هیچ امتیاز دیگری نداشت. البته هرکدام از ملت‌ها فرهنگی دارند که می‌توانند از یکدیگر استفاده کنند و فرهنگ خود را با گرفتن تجربه و درس از دیگران تکمیل نمایند. ما با این مخالفتی نداریم و صددرصد موافقیم؛ اما آنچه در دنیا پیش آمد، این نبود.

تفاوت بین تهاجم و تعامل فرهنگی در این است که تعامل فرهنگی مثل این است که شما بر سر بساط میوه یا غذا و سبزی‌فروشی می‌روید و آنچه را که می‌لذتان می‌کشد، چشم شما و کامتان می‌پسندد و با مزاجتان مساعد است، انتخاب می‌کنید و می‌خورید. در عالم فرهنگ هم همین است که آنچه دیدید و پسندیدید و مناسب خود دانستید و در آن ایرادی مشاهده نکردید، از مجموعه و ملت دیگر می‌گیرید؛ هیچ اشکالی هم ندارد. «اطلبوا العلم ولو بالین»؛ این را هزار و چهارصد سال پیش به ما یاد دادند. در تهاجم فرهنگی به شما نمی‌گویند انتخاب کن، بلکه شما را می‌خواهند، دست و پاتان را می‌گیرند و ماده‌ای را که نمی‌دانید چیست و نمی‌دانید برای شما مفید است یا نه، با آمیول به شما تزریق می‌کنند. البته دنیای غرب نگذاشت ما حس کنیم که دست و پامان را گرفته‌اند و به ما تزریق می‌کنند؛ صورت قضیه را طوری قرار داد که ما خیال کردیم انتخاب می‌کنیم، در حالی‌که انتخاب نمی‌کردیم؛ بر ما تحمیل کردند. آن وقت اینها همان کسانی هستند که اگر اندک خدشه‌ای به فرهنگ رایج و مورد قبولشان وارد شود، جنجال راه می‌اندازند. شما ببینید در فرانسه که آن را مهد آزادی می‌دانند، برای سه چهار دختر روسری‌دار مسلمان چه سر و صدایی راه انداخته‌اند! این است که می‌گوییم باید فکر کنیم؛ باید تحلیل کنیم. اندیشه‌ی ترجمه‌ای برای یک ملت، سرنوشته‌ی بسیار سخنی را به‌وجود می‌آورد. این توصیه‌ی همیشگی من به شما جوانان عزیز است.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی / ۱۳۸۳/۰۴/۰۱

در مورد جهاد دانشگاهی من اعتقاد این است که این ترکیب- جهاد و دانشگاه، و تلفیق جهاد که یک امر ارزشی معنوی است با علم و دانش و با دانشگاه- دارای پیام است؛ نشان می‌دهد که می‌توان علم جهادی و نیز جهاد علمی داشت؛ این همان کاری است که شماها مشغولید. علم شما علم جهادی است؛ با جهاد و با اجتهاد همراه است؛ دربروزه‌گری و منتظر نشستن برای هدیه شدن علم از این سو و آن سو نیست؛ دنبال علم می‌روید تا آن را به‌دست بیاورید؛ این علم جهادی و علم برخاسته از مجاهدت و اجتهاد و تلاش است. از طرفی شما مشغول جهاد هستید. جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس. میدانهای دارد؛ یکی از میدانهای حضور در نبردهای مسلحانه‌ی رایج جهانی است. میدان سیاست هم دارد؛ میدان علم هم دارد؛ میدان اخلاق هم دارد. ملاک در صدق جهاد این است که این حرکتی که انجام می‌گیرد، جهت‌دار و مواجه با موانعی باشد که همت بر زدودن این موانع گماشته می‌شود؛ این می‌شود مبارزه. جهاد یعنی یک چنین مبارزه‌ی، که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آنوقت جنبه‌ی تقدس هم پیدا می‌کند. شما مبارزه‌ی علمی می‌کنید؛ زیرا این کار شما به‌طور واضح دشمنان بسیار سرسختی دارد که نمی‌خواهند این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. لذا به نظر من جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ یک سمت‌گیری و حرکت است. هرچه بتوانیم ما این فرهنگ را در جامعه گسترش دهیم و آن را پایدار و استوار کنیم، کشور را به سمت سربلندی و عزت و استقلال حقیقی بیشتر پیش برده‌ایم.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی / ۱۳۸۳/۰۴/۰۱

شما اسمتان جهاد دانشگاهی است؛ روی این اسم تکیه کنید و به مقتضای این اسم تمسک کنید و حقیقتاً جهاد کنید. وقتی جهاد؛ یعنی تلاش هدف‌دار برای خدا، وجود داشت، بدون تردید موفقیت هم با آن همراه خواهد بود. ما راهی که به سمت مرزهای پیشرفته‌ی دانش در همه‌ی زمینه‌ها داریم، مسلم بدانید که جز با روحیه‌ی استقلال، روحیه‌ی توکل به خدا و روحیه‌ی کار برای ایمان طی نخواهد شد. باید این راه را سریع طی کنیم و راه‌های میان‌بر را پیدا کنیم و خودمان را برسانیم؛ مرزهای دانش را باز و مرزهای جدیدی را ایجاد کنیم؛ این کار ممکن است؛ زیرا اینجا سرزمین علم‌خیز است و شماها نشان دادید که می‌شود. درهای بسیاری از این دانشها بر روی کشورهایی مثل کشور ما و غیر دارندگانش بسته است و وقتی اجازه می‌دهند دانش منتقل شود، که کهنه و دستمالی شده است و از نوبی و طراوت افتاده است. البته در همه‌ی زمینه‌ها همین‌طور است؛ در زمینه‌های علوم انسانی هم همین‌طور است. من آنروز به دوستانی که در زمینه‌های اقتصاد و مدیریتهای گوناگون کشوری کار می‌کنند و در اینجا بودند، گفتم که مطالبی را امروز بعضی‌ها در اینجا دنبال می‌کنند، که منسوخ شده است. نظریات برتر آنها به بازار آمده و مورد عمل قرار گرفته و آنها مشغول کار هستند، ولی تعدادی در اینجا- کسانی که مجذوب حرف آنها هستند- تازه دارند آن دنباله‌ها را مطرح می‌کنند! بعضی می‌گویند تعبد پیش خدای متعال و پیش دین نداشته باشیم، اما خودشان در مقابل غرب و در مقابل اروپا و آمریکا تعبد دارند! این افراد تعبد در مقابل خدا را قبول نمی‌کنند، ولی تعبد در مقابل سرمایه‌داری غرب و دستگاه‌های قدرت سیاسی متکی به آن سرمایه‌داری را با جان و دل می‌پذیرند!

این نهاد انقلابی است؛ انقلابی بمانید؛ توصیه‌ی موکد من این است. حرکت انقلابی برخلاف القانات افراد خبیث و یک عده از قلم‌به‌مزد‌های داخلی که آن را ترویج می‌کنند و این‌طور القا می‌کنند که انقلاب یعنی آشفتگی؛ سردرگمی؛ هیچی به هیچی نبودن و سنگ روی سنگ بند نشدن، نیست، بلکه انضباط انقلابی، برترین و قوی‌ترین انضباط‌هاست. بی‌نظمی‌ای که اول انقلاب دیده می‌شود، به‌خاطر این است که بنای غلط و کج و پوسیده‌ای وجود دارد، که باید آن را به هم ریخت و بنای نوینی گذاشت. آن به‌هم‌ریختگی متعلق به اول انقلاب است؛ انقلاب که آن به‌هم‌ریختگی نیست؛ انقلاب یک امر مستمر است؛ انقلاب یعنی سازندگی؛ یعنی رویش و بالندگی. رویش و بالندگی بدون انضباط، بدون قانون و بدون نظم مگر ممکن است؟! بهترین کارها را کسانی کرده‌اند که با روحیه‌ی انقلابی کرده‌اند؛ هم در جنگ، هم در سازندگی و هم در علم و مسائل فرهنگی. بنابراین، انقلابی بمانید. روحیه‌ی انقلابی یعنی اسیر حدود تحمیلی نشدن؛ فانع به گیرندگی قطره‌چکانی نشدن؛ با امید دنبال هدف حرکت کردن، و با انگیزه، با نشاط، با اصرار و پیگیری آن را به‌دست آوردن. این، انقلاب و حرکت انقلابی است.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی / ۱۳۸۳/۰۴/۰۱

در باره‌ی مسأله‌ی علم و تحقیق باید بگویم که عمده‌ی موضوعهایی که قدرتهای سلطه‌گر در نظام سلطه‌ی جهانی برای حفظ این رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه‌ی فرهنگی، سلطه‌ی اقتصادی، سلطه‌ی علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آنطرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد؛ نه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی، شامل ایمان و اعتقاد و فرهنگی به معنای خاص؛ ارزشها و هدفها و جهت‌گیریها؛ نه در زمینه‌ی اقتصادی، و نه در زمینه‌ی علمی.

کشورهای تحت سلطه هرگز یک اقتصاد درست و حسابی نداشته‌اند. گاهی یک رونق ظاهری داشته‌اند، که می‌بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند؛ اما ساخت اقتصادی خراب است؛ یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند؛ یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فرو خواهد ریخت و نابود خواهند شد. شما دیدید که یک سرمایه‌دار توانست چند کشور آسیای جنوب شرقی را در مدت دو سه ماه به ورشکستگی برساند؛ آن هم دو سه کشوری که توسعه‌ی نسبتاً خوب و رونق اقتصادی داشتند. رئیس یکی از همین کشورها در همان روزها به مناسبتی به تهران آمده بود و با بنده ملاقات کرد و گفت همین قدر به شما بگویم که ما در یک شب بکلی فقیر شدیم! یک سرمایه‌دار آمریکایی، یهودی مثل نخی که به یکباره می‌کشند و یک بنا؛ بنای عروسکی، روی هم می‌ریزد، عمل کرد و یک نخ را کشید و همه چیز را به هم ریخت. آمریکاییها آنجایی که لازم داشتند، پنجاه، شصت میلیارد تریق کردند- پنجاه میلیارد به یکی، سی میلیارد به یکی دیگر- اما آنجایی که لازم نداشته باشند، تریق نمی‌کنند و آن کشور را به خاک سیاه می‌نشانند. البته تریق کردن یعنی اینکه دوباره همان ساخت عروسکی را به شکل دیگری برپا کنند. به‌رحال، نمی‌گذارند اقتصاد این کشورها استحکام پیدا کند.

در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه، اولین کاری که سلطه‌گران می‌کنند- که از قدیم مرسوم بوده است- این است که فرهنگ این کشورها را؛ زبانشان، ارزشهایشان، سنتها و ایمانشان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به‌زور شمشیر و درآوردن چشم- که در تاریخ مواردی از آن را داریم- نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند؛ برای اینکه زبان وارداتی را قبول کنند. وقتی انگلیسی‌ها به شبه قاره هند آمدند، زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود، نگذاشتند پابرجا بماند و با کلوله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید؛ فارسی را منسوخ کردند؛ انگلیسی را به جایش آوردند. در دوره‌ی حکومت سیاه پهلوی‌ها هم باورهای مذهبی و عمومی و نیروبخش به جامعه؛ ایمان و اعتقادات، را از مردم بتدریج بیرون کشاندند و غیرت‌زدایی و ایمان‌زدایی کردند. یکی از موضوعهایی که نمی‌گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به‌شدت مانع آن می‌شوند، مساله علم است؛ چون می‌دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده‌های تاریخ بود. البته علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آن‌ها در جهالت بودند. در همان دوره قرون وسطا، که خودشان توصیف می‌کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما مجردی که آن‌ها به علم رسیدند، از علم به صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه‌ی سیاسی و جذب ثروت ملتها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند. آن‌ها می‌دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تاثیر دارد، لذاست که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آن‌ها مایلند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که پرورگر ندارد و الآن رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.

ما در دوران قبل از انقلاب سالهای متمادی از علم دور ماندیم. یک دوره، دوره‌ی خواب و غفلت مطلق بود؛ یک دوره هم که بیداری و آگاهی به‌طور طبیعی در بین ملتها به وجود آمد، دوره‌ی فریب بود. نمی‌گذاشتند علم به معنای واقعی کلمه وارد کشور شود؛ سرگرم می‌کردند و راه تحقیق را باز نمی‌کردند؛ استعدادها را پرورش نمی‌دادند و تشویق نمی‌کردند. انقلاب آمد این دیوارها و این مرزها و این محدودیتها را برداشت و خودآگاهی علمی به وجود آمد؛ اما این حرکت بدون مدیریت، بدون حرکت و بدون عزم و اراده به جایی نخواهد رسید. همه‌ی کارها، از جمله مساله‌ی تحقیق و علم، مدیریت سازمان یافته لازم دارد؛ لذا بایستی این کار را پیش برد. البته بخشی از این کار مربوط به مسئولان دولتی است و بخشی مسئولیت دانشگاه‌ها و بخش دیگر مربوط به مسئولیت مراکز علمی است. و شما به‌عنوان جهاد دانشگاهی جزو بهترین مراکز هستی که می‌توانید در این مسئله اهتمام بورزید و احساس مسئولیت کنید؛ که البته می‌کنید. خوشبختانه من شاهد من می‌بینم که پیشرفت شما در کار علم خیلی خوب بوده؛ دنبال کنید.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی / ۱۳۸۳/۰۲/۰۱

مساله‌ی ما مساله‌ی بمب هسته‌یی نیست؛ ما بمب هسته‌یی را می‌خواهیم چه‌کار کنیم. وانگهی وقتی از بمب هسته‌یی استفاده می‌کنند، فقط آن‌هایی که دشمن هستند کشته نمی‌شوند، بلکه کسانی هم که دشمن نیستند، کشته می‌شوند و این برخلاف عقیده‌ی ماست؛ برخلاف ممشی و روش ماست. بمب هسته‌یی که بر و فاجر را می‌برد؛ خوب و بد را از بین می‌برد؛ تر و خشک را باهم می‌سوزاند، کار نظام اسلامی نیست. اما مساله‌ی فناوری هسته‌یی و آن مقداری که ما دنبالش هستیم، مقوله‌ی دیگری است. اینجا فقط اشتراکی که دارند، در ماده‌ی اورانیوم است. آن، اورانیوم نوددرصد و صنعت پیچیده‌ی سلاح‌سازی را احتیاج دارد، و این، اورانیوم بین سه و چهار درصد برای سوخت نیروگاه اتمی، که امروز ما در بوشهر داریم. اورانیوم غنی‌شده‌ی سه تا چهار درصد کجا و بالای نوددرصد کجا! این چیزی است که طبق مقررات بین‌المللی برای همه آزاد است و هیچ اشکالی ندارد؛ همه‌ی کشورها اگر به اورانیوم نیاز داشته باشند- یا نیاز هم نداشته باشند- می‌توانند آن را تا سه، چهار درصد تولید کنند. معاهده‌ی بین‌المللی NPT هم وجود دارد که همه قبول کرده‌اند، ما هم قبول کردیم و از لحاظ مقررات جهانی هم هیچ اشکالی ندارد. اگر ما این فناوری را نداشته باشیم، معنایش این است که فردا که راکتور هسته‌یی بوشهر ساخته شد، ما برای سوختش باید برویم در خانه‌ی این کشور و آن کشور را بزنیم و بگویم به ما سوخت بدهید. اگر یک روز به هر دلیلی- به دلیل سیاسی، مسائل بین‌المللی و یا روابط دوجانبه- نخواستند به ما سوخت بدهند، یعنی اینکه ما دیگر نیروگاه نداریم؛ آن‌ها این را می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند شما بخاری را داشته باشید، نفت بخاری دست آن‌ها باشد. یعنی وابستگی را با ایجاد راکتور هسته‌یی بیشتر کنند، نه کمتر.

آنچه امروز جنرال آمریکاییها علیه ایران را به وجود آورده و این‌ها را دستپاچه کرده، این است که این‌ها دارند می‌بینند که ایران نیروگاه هسته‌یی را به وجود آورده و می‌تواند برق هسته‌یی تولید کند و سوخت و خوراک آن را هم خودش در داخل تولید می‌کند. این، اولین نقطه‌ی نگرانی این‌هاست. من یک‌وقت گفتم که اگر نفت در اختیار آن‌ها بود و ما احتیاج به نفت داشتیم، یک بطری نفت را به قیمت پدر و مادرشان به ما می‌فروختند. این‌طور نبود که یک بشکه‌ی نفت را مثلاً فرض کنید بیست، سی یا سی و پنج دلار- و در واقع مفت- که ما الآن داریم می‌فروشیم، بفروشد. ولی می‌بینید که کشورهای دارای نفت، سرمایه‌ی تجدیدنشده‌ی خودشان را تبدیل می‌کنند به یک پول ناقابل. این‌ها می‌خواهند همین معادله را در مساله‌ی سوخت اتمی به وجود بیاورند؛ یعنی کاری کنند که اگر ما نیروگاه اتمی هم داریم، برای سوختش محتاج آن‌ها باشیم.

نقطه‌ی دوم نگرانی آن‌ها این است که از این ناراحتند که این دانش در داخل رشد کرده و روئیده است؛ یعنی در واقع بومی است. البته این به معنای آن نیست که ما این دستگاه را اختراع کردیم؛ نه، بلکه به این معناست که ما برای فراگیری این کار در خانه‌ی آن‌ها نرفتیم. محققان جوان خودمان- همین جوانهایی مثل شما- و صدها مغز متفکر و خوش‌فکر توانسته‌اند این دستگاه عظیم را راه‌اندازی کنند و به نتیجه برسانند؛ دانش را در میان خودشان بارور کنند؛ فناوری را به وجود بیاورند و در خانه‌ی این و آن نروند؛ این یکی از نگرانی‌های آن‌هاست؛ چرا، چون می‌بینید این درست برخلاف آن فلسفه‌ی استکباری است که کشورهایایی که می‌خواهند تحت سلطه باشند، نباید در دانش و فناوری استقلال داشته باشند؛ باید دستشان دراز باشد؛ محتاج آن‌ها باشند. آن‌ها می‌دانند که اگر امروز کشور و ملت ایران توانست بر قله‌ی این فناوری بنشیند، سخن حق او در دنیا که همان استقلال امت اسلامی و عزت اسلامی است، بیشتر در بین مسلمانها و در جوامع اسلامی جایگزین خواهد شد و ذهن‌ها بیشتر آن را قبول خواهند کرد؛ از این ناراحتند؛ لذا جنرال می‌کنند. بنابراین حقیقت قضیه غیر از آن چیزی است که آن‌ها می‌گویند.

مسئولان کشور ما در زمینه‌ی مسائل سیاسی این کار آنچه که باید بگویند، گفتند. آقای رئیس‌جمهور و مسئولان این پروژه‌ی هسته‌یی و وزارت خارجه‌ی ما آنچه که گفتند، درست است. پاسخ یاهو‌گوییها و زیاده‌طلبی‌های دیگران را آن‌ها دادند. من درصدد این نیستم که در این زمینه چیزی بگویم؛ من می‌خواهم حقیقت مطلب برای ملت ایران روشن شود. ملت ایران نمی‌خواهد یک ظلم مضاعف را قبول کند. اظهار نگرانی می‌کنند که شما ممکن است از این طریق بتوانید به سلاح هسته‌یی دست پیدا کنید. اگر اروپاییها و دیگران حقیقتاً راست می‌گویند و نگران سلاح هسته‌یی هستند، ما می‌گوییم نه، مطمئن باشید؛ ما دنبال سلاح هسته‌یی نیستیم؛ به همان دلیلی که گفتم. اما اگر از اینکه ملت ایران این فناوری فاخر و برجسته را که متعلق به خود اوست و بومی است، دارد، ناراحتند و می‌خواهند آن را متوقف کنند، باز هم به آن‌ها می‌گویم مطمئن باشید که ملت ایران زیر بار نخواهد رفت. آنچه که امروز محققان، دانشمندان و دولت ایران در زمینه‌ی فناوری هسته‌یی انجام می‌دهند، وظیفه‌ی بزرگ آن‌هاست و کار بزرگی است و این کار برای جلوگیری از وابستگی به بیگانگان و برای حفظ استقلال ملی است، که

به آن نیاز دارد.

یاوه‌گوها و یاوه‌بافها بیخود سعی نکنند این‌طور بپراکنند که چه لزومی دارد این کار و چرا دنبالش می‌کنند؛ نه، این نیاز ملت ایران است. امروز کشورهای پیشرفته‌ی دنیا بیشترین یا سهم مهمی از انرژی برق خودشان را از نیروگاههای هسته‌یی تولید می‌کنند، نه از نفت که هم سرمایه‌ی دودزاست، و هم تمام شدنی و هم قابل تبدیل به چیزهای بسیار ارزشمندتر از سوخت. آن‌ها که می‌خواهند ملتهای دارای نفت را از این موهبت محروم کنند، می‌گویند شما که نفت دارید، دیگر به انرژی هسته‌یی چه نیازی دارید؟ مگر باید نفت را تمام کنیم، بعد دست به طرف شما حتما دراز کنیم! سرنوشت ملتها نیاز به شماست؟ آن‌ها می‌گویند نفت را مصرف کنید، بعد دستتان که خالی شد، محتاج ما شوید؛ بیایید در خانه‌ی ما، ملت ما نمی‌خواهد این را قبول کند و ما باید به سمت انرژی هسته‌یی برای تولید برق برویم؛ این نیاز کشور ماست؛ باید به این راه برویم، و الا عقب‌ماندگیهای یکی دو قرن گذشته بازهم مضاعف خواهد شد و آن وقت یک قرن دیگر این ملت را عقب می‌اندازند. بنابراین رفتن دنبال این کار وظیفه‌ی ملی است. وقتی که دنبال این کار می‌رویم، بایستی قضیه را بومی کنیم و اگر بومی نکنیم، باز همان وابستگی و باز همان نیاز است. وقتی می‌خواهیم وابسته نباشیم و کار بومی باشد، البته فشار هست. باید در مقابل فشارها مقاومت کرد. آن‌هایی که نفهمیده‌اند علیه این فکر حرف می‌زنند، نمی‌فهمند و ملتفت نیستند که دارند به این ملت خیانت می‌کنند و همان چیزی را که آمریکا می‌خواهد، بیان می‌کنند و بر زبان می‌آورند؛ چه لزومی دارد؟ چه احتیاجی داریم؟ ولش کنیم! بله، معلوم است که آن‌ها دلشان می‌خواهد ما هیچ‌چیز تولید نکنیم و غذای حاضرمان را هم از آن‌ها بگیریم؛ به شرطی که پول داشته باشیم. وقتی هم نداشتیم، اگر ملت از گرسنگی بمیرند، آن‌ها که ابایی ندارند؛ چون هزار هزار می‌کشند و از مردن هزار هزار و میلیون میلیون هم هیچ باکی ندارند. وظیفه‌ی ملی ما امروز این است که دنبال این فناوری و فناوری‌های مشابه، هرچه که ما را به اوج قله‌ی علم نزدیک کند، برویم و امروز دنبال کردن آن برای ملت ما واجب است و برای کسانی که می‌توانند، وظیفه‌ی آن‌هاست تا بتوانند ملت را به عزت برسانند و از وابستگی رها کنند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که همه‌ی شماها را موفق بدارد؛ موید بدارد؛ کسانی که در راه استقلال علمی کشور دارند تلاش می‌کنند، ان شا الله پیش خدای متعال ماجور و موفق باشند و ملت ایران ان شا الله در پیشبرد این حرکت علمی و تحقیقی- که جوان‌هایش امروز بحمد الله شروع کردند- روز به روز موفق‌تر باشند.

بیانات در دیدار جمعی از مخترعان جوان / ۱۳۸۴/۰۱/۲۰

از استقلال و خودباوری ملت ایران، سیاست‌های زیاده‌خواه و دخالت‌جوی جهانی ضرر می‌بردند. برای یک ملت، سم بزرگ عبارت است از وابستگی؛ و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی، استقلال فکری، استقلال علمی، روی پای خود ایستادن، خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن. بنابراین، این‌ها باید این پادزهر را از دسترس این ملت دور نگه دارند؛ این طبیعی است.

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۸۴/۱۰/۱۹

امروز جهان و به‌ویژه جهان اسلام دوران حساسی را می‌گذراند. از سونوی امواج بیداری سراسر دنیای اسلام را فراگرفته، و از سونوی چهره‌ی غدار آمریکا و دیگر مستکبران از پرده‌ی تزویر و ریا، بیرون افتاده است. از سونوی حرکت به سمت بازیابی هویت و اقتدار در بخشهایی از جهان اسلام آغاز شده و در کشوری به عظمت ایران اسلامی، نهالهای دانش و فناوری مستقل و بومی به بار نشسته و اعتماد به نفسی که محیط سیاسی و اجتماعی را متحول کرده بود به محیط علم و سازندگی کشیده شده است. و از سونوی رخنه‌های ضعف و انحطاط در آرایش سیاسی و نظامی دشمنان پدید آمده است.

بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌های استان خراسان در دانشگاه فردوسی / ۱۳۸۶/۰۲/۲۵

روشن است که ما یک راه طی‌شده‌ی دوپست‌ساله‌ی دیگران را در ظرف بیست سال نمی‌خواهیم طی کنیم. مدعا این نیست که ما در ظرف ده سال، پانزده سال، خودمان را به سطح علمی کشوری که دوپست سال است تلاش علمی می‌کند و از محصول دوپست سال قبل از آن بقیه‌ی کشورها هم استفاده کرده است، برسانیم. این مورد نظر نیست؛ بلکه مدعا این است که نباید وقت را تلف بکنیم. اگر ایران باید آینده‌ای داشته باشد و اگر این ملت باید همین راه استقلال و عزت و عدم وابستگی را که در آن وارد شده ادامه بدهد، این امکان ندارد مگر با عالم شدن این ملت. باید عالم بشوند و علم در این کشور ترقی پیدا کند. علم وارداتی، علم- به معنای حقیقی کلمه- نیست؛ علم درون‌زا است که اقتدار می‌بخشد. اینکه من مساله‌ی تولید علم و شکستن مرزهای علم را مطرح کردم، به خاطر این است و باید آن را جدی بگیرید. حوزه‌ها سهمی دارند در بخشی، دانشگاه‌ها هم سهم عمده‌ای دارند در بخش دیگری. امروز اساتید و مدیران دانشگاه باید این‌گونه به دانشگاه نگاه کنند.

بیانات در دیدار اساتید و روسای دانشگاه‌ها / ۱۳۸۶/۰۷/۰۹

تحقیق، منبع تغذیه‌ی آموزش است. ما اگر تحقیق را جدی نگیریم، باز سالهای متمادی بایستی چشم به منابع خارجی بدوزیم و منتظر بمانیم که یک نفر در یک گوشه‌ی دنیا تحقیقی بکند و ما از او یا از آثار تالیفی بر اساس تحقیق او استفاده کنیم و اینجا آموزش بدهیم. این نمی‌شود؛ این وابستگی است؛ این همان ترجمه‌گرایی و عدم استقلال شخصیت علمی برای یک کشور و برای یک مجموعه‌ی دانشگاهی است. دانشگاه یک کشور، محیط علمی یک کشور ضمن اینکه ارتباطات علمی خودش را با دنیا حفظ می‌کند، از تبادل علمی، از گرفتن علمی هیچ ابائی ندارد. من بارها گفته‌ام که ما از شاگردی ننگمان نمی‌کنند که شاگردی کنیم؛ استاد پیدا بشود، ما پیش او شاگردی می‌کنیم؛ اما از این ننگمان می‌شود که همیشه و در همه‌ی موارد شاگرد باقی بمانیم؛ این که نمی‌شود. برای یک مجموعه‌ی علمی، این مایه‌ی منقصد است که در پژوهش و تحقیق که منشأ و منبع رویش علمی است، ضعیف باشد؛ باید بتواند از لحاظ علمی متکی به خود باشد. البته از دیگران هم استفاده کند، با دنیا هم تبادل کند، آن وقت در این صورت جایگاه شایسته‌ی خودش را هم در تبادلهای علمی در دنیا پیدا خواهد کرد؛ وقتی متکی است به دانش و تحقیق و کارکرد علمی خود. این در دنیا و در مبادلات علمی هم تاثیر خودش را می‌گذارد. این هم تاکید چندباره در باره‌ی تحقیق.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور / ۱۳۸۸/۰۸/۰۶

حالا من با شما جوانها بخصوص، خیلی حرف دارم. این نکته‌ای که این خانم هنرمند گفتند، به نظر من خیلی مهم است. یکی از کارها همین است؛ کسانی بیایند طعم نیاز بازارهای غربی را، مثلا فرض کنید به تابلو نقاشی، به دست بیاورند، بعد بیایند اینجا، پشتیبانی مالی کنند و نقاش ما را به سمت تامین آن نیاز سوق بدهند. عین همین قضیه در فیلمسازی هست. فیلمهایی را برای جشنواره نامزد کنند که در جهت خواست آن‌هاست. عین همین قضیه در کار علمی ماست؛ در مقاله‌ای است که در آک. اس. آک منتشر می‌شود؛ در موضوع تحقیقی است که شما در پژوهشگاه خودتان دنبال می‌کنید. به تعبیر متاسفانه رائج فرنگی امروز، اسپانسرهای می‌آیند در بخشهای مختلف، کمکهای مالی، کمکهای مادی، اعانه‌ها را می‌گذارند برای اینکه در آن جهت کار انجام بگیرد. به این توجه کنید. استقلال علمی کشور یکی از لوازمش همین است؛ استقلال حرکت علمی، حرکت هنری و به طریق اولی، حرکت سیاسی. بعضی از حرکات سیاسی هم از این قبیل است.

بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نایبستی توانی و کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوری‌ها و اینها خودش را نشان میدهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسئله‌ی مورد بحث ما

از چیزهای بلندمدت نیست؛ نزدیکتر و ثمره‌ی آن دمدست‌تر است. کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد. این هم یک عرصه‌ی پیشرفت است.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در نهمین همایش ملی «نخبگان فردا» / ۱۳۹۴/۰۷/۲۲

نسل جوان دوره‌ی ما یعنی شماها، می‌توانید این افتخار را برای خودتان به ثبت برسانید که شما نسل جوانی بودید که توانستید کشور را به مراحل بزرگ پیشرفت علمی برسانید؛ این افتخار، خیلی افتخار بزرگی است. نسل جوان امروز، می‌تواند این افتخار را برای خودش جلب کند که به جای اینکه به شکل تبعی دنباله‌ی دیگران باشد، عزتمندانه توانسته پایه‌های استقلال علمی و پیشرفت علمی را در این کشور محکم کند و کار کند و تلاش کند. این افتخار می‌تواند برای نسل جوان دوره‌ی ما و دوره‌های اولیه‌ی انقلاب باشد.

بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها / ۱۳۹۸/۰۳/۰۸

این نکته هم قابل توجه است که یکی از دوستانی که صحبت کردند، اشاره کردند که تولید دانشگاه، مهندسی دانشگاه در کشور در آغاز پیدایشش، یک مهندسی برای وابسته کردن کشور بود، نه برای استقلال کشور؛ اصلاً از اول این جوری دانشگاه تولید شد؛ با همان منطق تقی‌زاده‌ای که «ایرانی باید سر تا پا غربی بشود»؛ دانشگاه با این نگاه، با این دید در کشور ایجاد شد. حالا همان دانشگاه است که دارد پرچم استقلال علمی و پیشرفت مستقل علمی را به اهتزاز درمی‌آورد؛ همان دانشگاه است. این خیلی حقیقت مهمی است. خب، این حالا راجع به اینکه دانشگاه بحمدالله از این جهت پیشرفت کرده.

